

## Research on the Terms Bajgah and Tayyar Fly in Lyrics Khaghani

B. Fazli Darzi<sup>12</sup>

### Abstract

Khaghani, a famous poet of the sixth century, In his poetry, the ode and Piece, The term is applied to a Tayyar and Bajgah together. In the present study, While explaining the term of these words, It will examine the evolution to Khaghani time in addition it is stabled the meaning of these words and the result is given Tayyar also means scale, it is called speed-ship that was kept in a place it siad station. Bajgah term is connected with taxation, Those Special see taxes that would have gotten ships in some places Tigris, that is called Ma'asir.

In addition, Khaghani in his piece has satirizes sailors when he went to see one of them Bajgah. He had said about them whom considered cowardly. According to historical evidence, and since his arrival in Baghdad, he has criticized the situation in Baghdad, In particular chivalrous.

**Key Words:** Khaghani, Bajgah, Tayyar, Ma'asir, Baghdad youth criticism.

## پژوهشی درباره دو اصطلاح طیار و باجگاه

### در شعر خاقانی

بهاره فضل‌ی درزی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۲/۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۱/۲۶

### چکیده

خاقانی، شاعر پرآوازه قرن ششم، در دیوان اشعار خود در قصیده و قطعه‌ای اصطلاح طیار و باجگاه را در کنار یکدیگر به کار برده است. در پژوهش حاضر ضمن تبیین معنای اصطلاحی این لغات، سیر تحول آن تا عصر خاقانی بررسی و این نتیجه دریافت شده که طیار علاوه بر معنی ترازو، به کشتی‌های سریع السیری گفته می‌شد که در جایگاه‌هایی به نام ایستگاه طیار نگهداری می‌شد. اصطلاح باجگاه نیز با اخذ مالیات به ویژه با مالیات‌های که از کشتی‌های مختلف در مآصیر بغداد - محل‌های ویژه باج‌های دریایی - دریافت می‌شد مرتبط است.

افزون بر آن در قطعه مورد نظر، خاقانی با قدم گذاشتن در یکی از باجگاه‌های بغداد به هجو ملاحان پرداخته و آنها را بی کرم دانسته است. با توجه به قراین تاریخی و سال ورود خاقانی به بغداد و دیدن اوضاع و احوال اجتماعی و اقتصادی مرکز خلافت اسلامی گویا به نوعی قصد انتقاد از بغداد و به ویژه جوانمردان آن را داشته است.

**کلیدواژه‌ها:** خاقانی، باجگاه، طیار، مآصیر، نقد جوانمردان بغداد.

۱. پژوهشگر مؤسسه مطالعات امامیه.

baharefazli@almni.ut.ac.ir

1. Researcher at Imamiye Research Institute.

## مقدمه و ضرورت تحقیق

افضل‌الدین بدیل خاقانی (حدود ۵۲۰-۵۹۵ ه.ق.)، شاعر پارسی‌گوی آذربایجان و قفقاز، ستایشگر روشنای صبح، مویه‌گر ویرانه‌های عبرت‌انگیز مدائن، سراینده حبسیه‌های دردناک و مرثیه‌های سوزناک (ماهیار، ۱۳۸۳: ۱۱) مشهورتر از آن است که در این مختصر به شرح زندگانی وی بپردازیم. تنها برای یادآوری و ارتباط با موضوع تحقیق اشاره می‌شود که خاقانی دو بار به حج سفر کرده است. یک بار در سال ۵۵۱ ه. ق. از شروانشاه اجازه سفر گرفت و از راه عراق عجم و موصل به حجاز رفت. پس از برگزاری مناسک حج در اوایل سال ۵۵۲ ه.ق. با خلیفه عباسی المقتدی لامرالله (۵۳۰-۵۵۵ ه.ق.) دیدار کرد. بار دوم در سال ۵۶۷ ه. ق. با وساطت عصمت‌الدین خواهر خاقان اکبر عازم حج شد. (خاقانی، ۱۳۷۴: ۱۷ و ۱۸) در همان سفر اول در بازگشت به بغداد نیز سفر کرده بود، از مکان‌های مختلف بغداد در مسیر دجله دیدن کرده و در اشعارش از آنها یاد می‌کند. قصیده «در معارضه شیخ‌الشیوخ بغداد» را سرود که مکان‌های شهر بغداد را نام می‌برد. به یکی از تفرجگاه‌های شبانه بغداد قدم می‌نهد، قطعه‌ای درباره آن مکان می‌سراید. درک وضعیت اجتماعی و فرهنگی این شهر از چشم تیزبین خاقانی پنهان نمانده است. هرچند ممکن است به عقیده دشتی بسیار تحت تأثیر شکوه و جلال مرکز خلافت اسلامی قرار گرفته باشد. (دشتی، ۱۳۸۱: ۱۷۴)

خاقانی در قصیده دو اصطلاح «طیار و باجگاه» را در کنار یکدیگر به کار برده است ولی در قطعه

تنها به معرفی باجگاهی که دیده، اشخاصی که در آن مکان حضور داشتند و سخن‌هایی که رد و بدل شد پرداخته است. با توجه به اینکه تاکنون در شروح مختلف، معنای دقیق و درست این اصطلاحات برای پژوهشگران و دانشجویان نمایانده نشده است؛ تحقیق حاضر سعی در ارائه معنای دقیق این دو اصطلاح را دارد تا تصویر درستی از معانی آنها فرا روی خوانندگان قرار دهد.

## روش تحقیق

پژوهش حاضر با روش توصیفی انجام پذیرفته است. برای درک معنای لغوی اصطلاحات با مراجعه به پیشینه تاریخی، کتب لغت و خراج، سیر معنایی آن را تا زمان شاعر بررسی و با استنادات تاریخی و مقایسه آن با ابیات مورد بحث به گزارش اشعار پرداخته است.

## پیشینه پژوهش

بررسی همه شروح خاقانی که تعداد آن بی شمار است و بالغ بر صد عنوان کتاب از زمان جامی تا روزگار ما را شامل می‌شود؛ از توان این تحقیق خارج است. برای این منظور به شروحي استناد داده شده است که در مجامع دانشگاهی مورد استفاده دانشجویان این رشته قرار می‌گیرد. برخی از این شروح جامعیت ندارند و تنها به شرح گزیده‌ای از اشعار خاقانی بسنده کرده‌اند مانند گزیده اشعار ماهیار و بزم دیرینه عروس معدن کن که قصیده و قطعه مورد نظر، مورد انتخاب شارحان قرار نگرفته بود. عده‌ای نیز با

### باجگاه

لغت‌نامه باجگاه را معادل «رصد بان» و «رصد دار» معنی کرده و رصد را از اصطلاحات منجمان دانسته و به این صورت شرح داده است: «رصد: به اصطلاح چوتره‌ای که بر قلّه کوهی سازند و هفتصد گز اقلأً بلندی آن باشد و منجمان بر آن نشسته، احوال کواکب کنند» و بعد در توضیح باجگاه آن را معادل اوجگاه، نظرگاه و رصدگاه و... گرفته است و توضیح داده که باجگاه جایی است که از مردم سوداگر باج می‌گیرند. (دهخدا، ۱۳۷۷: ۸/ ۱۲۱۰۴) در همانجا اشاره می‌شود که رصد در معنی باجگاه به صورت «رصد» نوشته می‌شود.

در برهان قاطع باج چنین معنی شده است: «مال و اسبابی باشد که پادشاهان بزرگ از پادشاهان زبردست گیرند و همچنین سلاطین از رعایا ستانند - زری که راهدار از سوداگران بگیرند.» (تبریزی، ۱۳۵۷: ۲۰۳/۱)

در متون کهن باج را معادل «مکس» (زمخشری، ۱۳۴۳: ۲۴۷) و نیز «عبره» (ابن حوقل، ۱۸۸۹ م: ۴۲۴/۲) گرفته‌اند. در اصطلاح دبیران دیوانی خراج، مکس به باجی می‌گفتند که در مرزها از بازرگانان گرفته می‌شد. (انوری، ۲۵۳۵: ۱۱۰) دایرةالمعارف اسلامی سیر تحول معنایی باج را از پیش از اسلام تا دوران معاصر به دقت و مشروح نشان داده است. گویا نخستین جایی که از واژه باج استفاده شده در حدود العالم است که از دهی در حوالی تبت نام می‌برد که توسط مسلمانان راهدار، از مسافران باج می‌گرفتند. همچنین ناصر خسرو در ضمن سفرهایش در شهرهای مختلف از جمله حلب، جده، طرابلس

دیدگاه‌های خاص مانند بررسی مراثی یا حبسیات و تصاویر و ... اشعار خاقانی را مورد بررسی قرار داده بودند. مانند رخسار صبح کزازی، مرثیه‌خوان ملاین (گزیده و شرح قصایدی از خاقانی): محمدرضا برزگر خالقی، محمدحسین محمدی، شهرنندان بلا (شرح ده قصیده از مراثی خاقانی): ابراهیم پوردرگاهی. زرین کوب معروف - ترین شروح خاقانی را در دیدار با کعبه جان معرفی کرده است. (زرین کوب، ۱۳۸۳: ۲۴-۵)

مهم‌ترین شروح جامع دانشگاهی که در اغلب دانشگاه‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد و به دلیل جامعیت خود تمام قصاید را شرح کرده است فرهنگ لغات و ترکیبات سجادی و گزارش دشواری‌های کزازی است. در هر دو اثر، رویکرد شارحان به این اصطلاحات به صورت کلی و بدون توجه به پیشینه تاریخی آن بوده است.

### تعاریف

خاقانی در اشعار زیر از این دو کلمه استفاده کرده است:

باجگه دیدیم و طیار و ز آراستگی

عیش چون باج شد و کار چو طیار مرا

(خاقانی، ۱۳۷۴: ۳۹)

دی شبانگه به غلط سوی لب دجله شدم

باجگه دیدم و نظاره بتان حرمی...

(همان: ۹۲۸)

برای درک معنای ابیات، نخست سیر تاریخی

این دو لغت بررسی می‌شود.

به وجود باجگاه اشاره کرده است. (نقل از موسوی بجنوردی، ۱۳۸۱: ۴۱/۱۱-۴۰)

در سیر تاریخی این لغت تفاوتی میان باج-های دریایی و زمینی قائل نشده‌اند. اما در اشعار خاقانی وجود دجله در هر دو شاهد به ناچار بحث را به باج‌های دریایی می‌کشاند. شاید جامع‌ترین مأخذ در مورد این قبیل باج‌ها، کتاب *المآصر فی بلاد الروم و الاسلام* باشد که در آنجا تصریح می‌شود که باجگاه‌های دریایی به *مآصر* یا *مآصیر* معروف بوده است.

### تعریف مآصر

از ماده (ا ص ر) و یقولون لِمركزِ الضرائبِ المآصر بفتح صاد و الصواب بکسرها، لان معناها الموضع الحابسُ للمارِ علیه، العاطِفُ للمُجتازِ به، و من ذلك اشتقاقُ اواصرِ القرابه و العهدُ لانها تعطفُ علی ما یجب علیه من الرحم و الموده. (عواد، ۱۹۱۲: ۷)

از این تعریف چنین برمی‌آید که مآصر جایی بود برای: الف) حبس و بازداشت روندگان؛ ب) دادن اجازه بازگشت و عبور به آنهایی که قبلاً رفته بودند و ج) از اشتقاق اواصر به معنی قرابت و عهد است.

همچنین در پایان تعریف آمده است که «لعن الله اهل مآصر و المواصر» و این نشان می‌دهد نام مآصر از ریشه اصر که با قرابت و خویشی هم سابقه است، نوعی استعاره عنادیه درباره باجگیران این مکان‌ها است و در حقیقت رحم و شفقتی در مآصریون نبوده است.

در این تعریف هم ویژگی و هم کارکرد مآصر و هم خلیقات رفتاری کسانی که در آنجا مشغول به کار بودند نشان داده شده است. شاید به همین دلیل است که در *المنتظم* وقتی که ابن جوزی می‌خواهد به **دادگری** خلیفه المستضی بالله (۵۷۵-۵۶۶ ه.ق.) اشاره کند، که خاقانی سفر دوم حجش را در زمان خلافت وی انجام داده است، می‌گوید در زمان وی مکوس برداشته شد. (ابن جوزی، ۱۹۹۵ م: ۲۳۳/۱۰)

تعریف زیر ساختار این مکان را به خوبی بیان می‌کند:

«المآصرُ انَّ تشد سفیتان من احدِ جانبی دجله و سفیتان من الجانب الاخری و تشد علی الشطین. ثم توخذُ قلوُسُ علی عرضِ دجله و تشد راسها الی السفن لئلا تجوزُ السفن باللیل.» (عواد، ۱۹۱۲: ۱۱؛ ابن رسته، ۱۳۶۵: ۱۸۵)

از این تعریف برمی‌آید که: ۱- در هر دو طرف ساحل رودخانه، دو کشتی قرار داشت. ۲- کشتی-های هر دو طرف را با طنابی ضخیم (زنجیر) به هم متصل می‌کردند. ۳- این طناب (زنجیر) برای آن بود تا به کشتی‌ها اجازه عبور داده نشود. ۴- کشتی-ها در شب به هیچ‌وجه حق عبور نداشتند.

گفتنی است مهم‌ترین مآصرهای نهری در دجله و فرات واقع شده بود. مآصر بغداد، مآصر اعلی خوانده می‌شد و مآصر حوانیت، دیرالعاقول، العلت و کوفه مآصر سفلی. (عواد، ۱۹۱۲: ۱۰)

مسیر بغداد به بصره در نقشه‌های جغرافیایی

منظوری استفاده می‌شد؛ مثلاً هم در ذیل حوادث جنگی از همین کشتی‌ها نام برده می‌شود (رازی، ۱۳۷۶: ۲۴۹/۵) و هم برای رفت و آمد و تفریح و خوشگذرانی. (همان: ۴۳۲، ۴۳۹)

ابوالحسن بن عبدالسلام هاشمی «پیشنهاد کرده بود، سپاهیان خود را به بصره فرستد و آن را بگشایند، زیرا توده مردم و جویبارنشینان خواهان پیروی آنان هستند. ابوعبدالله بریدی نیز به ساختن شذا، زبرب، طیار سیار آغاز کرده، تا یکصد پارچه قایق استوار و قابل اطمینان فراهم کرده است.» (همان: ۶/ ۴۷۷)

گاه نیز اندازهٔ آنها قابل تشخیص است. به عنوان مثال سمیریه‌ها گنجایی کمی داشتند. احتمالاً کمتر از ده نفر: «پس علی بن عیسی پانصد سمیریه را به اجاره گرفت، یک هزار تن در آن سوار کرد و شماری شذا و طیار نیز همراه آن به بغداد جابه‌جا کرد.» (همان: ۲۴۹/۵، ۴۹۲، ۴۹۵) و گاهی برای انجام امور مخفیانه و پوشیده و یا فرارهای مخفیانه از آنها استفاده می‌شد. (همان: ۵۰۴، ۴۹۲) و گاه ارزش مادی آنها بر ما مکشوف می‌شود. در الداریات شابستی مطلبی ذیل دیرالشمونی آمده است که درخور تأمل است. پس از آنکه مؤلف دیر را شرح می‌دهد و بیان می‌کند که به نام زنی زاهده که در آنجا مدفون است نامگذاری شده، به جشنی اشاره می‌کند که در آن دیر بر پا می‌شد و مسلمان و غیر مسلمان در آن شرکت می‌کرد. در روز جشن مردم با قایق‌های مختلف به آنجا می‌رفتند. «فمنهم فی الطیارات و منهم فی الزبازب و السمیریات، کل الانسان بحسب قدرته.» (شابستی، ۱۹۵۱: ۳۱)

به این صورت وصف شده است. از بغداد به مدائن، از مدائن به دیرالعاقول، از آنجا به جرجریا، از آنجا به جبل، به فم الصلح، به واسط، به نهربین، به صینیه، به حوانیت، به قطربل و این روستایی است از واسط به این موضع که همگی در دجله بودند. (ابن رسته، ۱۳۶۵: ۱۶-۲۱۵) نقشهٔ این مسیر به این دلیل که ممکن است خاقانی هم از آن گذشته و دیده باشد بیان شده است. (خاقانی، ۱۳۷۴: ۳۹)

بنابراین تعاریف در برخی از محل‌های دجله از قایق‌ها و مسافران باج گرفته می‌شد که به آن باجگاه‌ها، در برخی از دوره‌ها اواصر گفته می‌شد.

## طیار

در لغت‌نامه ذیل طیار به این معانی اشاره شده است: ۱- نوعی پرنده آویخته از درخت؛ ۲- زبانهٔ ترازو؛ ۳- نوعی کشتی؛ ۴- آماده و مهیا؛ ۵- آراستگی و ترتیب و نظم و ۶- نوعی مالیات در زمان سلجوقیان که از آن به طیارات تعبیر شده است. (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۰/ ۱۵۵۸۵)

در رسوم دارالخلافهٔ بغداد از شش نوع کشتی نهرپیما در دجله نام برده می‌شود. شامل: شذآت، طیارات، زبازب، شبارات، زلالات و سمیرات که با بهترین زینت‌ها و زیباترین وضع در دجله جلوه‌گری می‌کردند. (عواد، ۱۹۱۲: ۱۰ و نیز حاشیهٔ کتاب، ص ۱۳۱)

کشتی‌های دجله بنا به شواهد کاربردهای متفاوت جنگی، تفریحی و حمل و نقل انسان، دام و غذا داشتند که در بعضی موارد چندان قابل تفکیک از هم نیستند و گویا در آن واحد برای هر

در همین شاهد به قیمت و ارزش مادی کشتی‌های مختلف دجله تلویحاً اشاره می‌شود؛ با قید هر شخصی به اندازه توانش مقصود همان توان مادی افراد است.

در تجارب‌الامم در مورد استفاده از طیار، دستوری از سوی خلیفه بیان می‌شود که حائز اهمیت است: «دستوری بود که تنها خلیفه القاهر و خاندانش و وزیر و عیسای پزشک حق سوار شدن بر آن را داشتند.» (رازی، ۱۳۷۶: ۳۶۳/۵) و نیز در همانجا به واژه ایستگاه طیار برمی‌خوریم در داستان شخصی که او را دستگیر کرده بودند و می‌خواستند او را تحویل خلیفه دهند مادرش به ایستگاه طیار می‌آید و ... (همان: ۳۶۱) و نیز اصطلاح طیار دولتی. (همان: ۱۵۹/۶)

با توجه به دستور خلیفه، به یقین طیار، کشتی‌ای تشریفاتی با تدابیر امنیتی بیشتر و احتمالاً بزرگ‌تر، تندروتر، زیباتر و مزین‌تر بود که گاهی برای مراسم تشریفات نیز استفاده می‌شد؛ مانند این نمونه که برای حمل جسد مادر خلیفه استفاده شده بود:

«و اخیراً یذکر ابوالمحاسن بتحقیق POPPER فی المجلد ۲، الجزء ۲، ص ۱۰۴، سطر خبر وفاه ام الخلیفه القادر و التی وضع جسدها فی طیار للعبور به الی الرصافه لدفنه.» (کندرمان، ۲۰۰۲: ۱۷۴) کندرمان این نوع کشتی‌ها را ویژه بغداد و بصره و اطراف آن می‌داند. «و نری من کل ذلک ان الکلمه تدل علی نوع من السفن الصغیره (و السریعه) او زورق یمکن استخدا مه من الحرب و موضعه هو بغداد او بصره و ضوا حیها.» (همان)

بنابراین می‌تواند این امکان وجود داشته باشد که وقتی عیسای پزشک این اجازه را داشت تا بر آن سوار شود پس سرعت بیشتری داشته باشد و این احتمال را نیز در نظر داشت که به دلیل سرعت زیادش به آن طیار (پرنده) گفته می‌شد. احتمالاً شکل ظاهر آن نیز می‌توانست در این نامگذاری مؤثر باشد. شواهد نشان می‌دهد هر یک از این طیارات دارای نامی مخصوص بودند «ان المستکفی بالله قد ركب فی طیار اسمه غزال.» (همان) هرچند بنا به بعضی شواهد غزال خود نام نوع خاص از کشتی‌هایی بود که احتمالاً در جنگ‌ها استفاده می‌شد. در المنتظم در ذیل حوادث سال ۵۵۲ ه.ق یعنی همان سال که خاقانی برای بار اول به حج رفته بود، گزارش حمله محمد شاه سلجوقی به بغداد بیان شده که این جنگ تا بیست سوم ربیع‌الآخر ادامه یافت. پس از آنکه محمد شاه خیمه‌اش را جمع می‌کند سپاهیان خلیفه حمله کرده و همه آنچه را که به جا مانده، غارت می‌کنند. «و ضربت الرجاله الی دارالسلطان فنهبوا، و کان فیها اموال کثیره، و نهبوا الابواب و الاخشاب، و اخذوا الاطیار و الغزلان.» (ابن جوزی، ۱۹۹۵: ۴۲۵/۱۰) در اینجا غزلان که جمع غزال است نوع دیگری از کشتی‌هایی است که برای مقاصد جنگی استفاده شده بود.

بنابر آنچه گذشت طیار کشتی تندروی نهرپیمایی بود که برای مقاصد نظامی، تفریحی و تشریفاتی استفاده می‌شد. هم طیار دولتی وجود داشت و هم غیر دولتی. این طیارات در ایستگاه‌های خاصی به نام «ایستگاه طیار» نگهداری می‌شد.

ناشی از شادمانی خاقانی دانسته که قدم به بغداد گزارده است.

خط بغداد در مصرع دوم که در گزارش دشواری‌ها خطه بغداد معنی (همان) و در فرهنگ تعبیرات «خط جام» افاده شده است، را می‌توان ساحل بغداد نیز در نظر گرفت. (سجادی، همان: ۴۱۷/۱)

ترکی در شرح و نقد این بیت چنین توضیح دادند: «باجگه، چنانکه از مضمون ابیات صفحه ۹۲۷ و ۹۲۸ دیوان خاقانی نیز به خوبی معلوم می‌شود، محلی تفریحی در حاشیه دجله بوده است که در آن زیبارویان حرمی و نوش لبان بغدادی و نازنینان عرب و رندان عجم به نظاره و تماشا می‌رفته‌اند:

دی شبانگه به غلط سوی لب دجله شدم

باجگه دیدم و نظاره بتان حرمی

بر لب دجله زبس نور لب نوش لبان

غنچه غنچه شده چون روی فلک پشت ز می

نازنینان عرب دیدم و رندان عجم

تشنه دل ز آرزو و غرقه تن از محتشمی

«طیار» نیز در مصرع اول، به معنی نوعی قایق تفریحی است که در آن روزگار برای حمل و نقل و تفریح در ساحل بغداد استفاده می‌شده است... البته طیار در مصرع دوم، به معنی ترازوست.» (ترکی، ۱۳۹۲: ۲۵)

درباره توضیحات یادشده باید گفت اینکه استفاده تفریحی از این باجگاه‌ها می‌کردند نویسنده به ماخذی اشاره نکرده و تنها حدس زده‌اند که می‌تواند حدس قابل قبولی باشد.

ولی سؤال اینجاست که چرا خاقانی در این

در این ایستگاه‌ها اشاره‌ای به وجود کشتی‌های دیگر مانند زبب و شذا و یا سمیریه در شواهد تاریخی وجود ندارد و همین مطلب ارزش و اهمیت خاص این نوع کشتی‌ها را در زمان خلفای عباسی مشخص می‌کند.

### شرح ابیات

پس از شرح پیشینه تاریخی این دو اصطلاح می‌توان شعر خاقانی را این گونه بررسید:

جام می تا خط بغداد ده ای یار مرا

باز هم در خط بغداد فکن بار مرا

باجگه دیدم و طیار و زآراستگی

عیش چون باج شد و کار چو طیار مرا

(خاقانی، ۱۳۷۴: ۳۹)

در فرهنگ لغات و ترکیبات ذیل طیار به بیت دوم همین قصیده اشاره می‌شود و از آن در مصرع اول معنی ترازو و یا آراستگی و مهیایی کار برداشت می‌شود و در مصرع دوم معنی زبانه ترازو در حالت تعادل را افاده می‌کند. (سجادی، ۱۳۸۲: ۱۰۳۳/۲) بنابراین اصلاً به معنی کشتی اشاره‌ای نشده است و حتی شارح محترم به قطعاً خاقانی نیز اشاره‌ای نمی‌کند.

در گزارش دشواری‌های دیوان خاقانی تنها به معنی کلی بسنده شده است: «طیار: ترازو و در پاره دوم، عیش و آراستگی و آنکه مایه آسایش و بهورزی است به باج مانند شده است و کار، در بسامانی و ترازمندی و راست شدگی به ترازو.» (کزازی، ۱۳۸۵: ۹۲) در حقیقت میان دو طیار تفاوتی پیدا نیست. شارح به قطعاً نیز توجه کرده و لفظ باجگاه و طیار (آراستگی و بسامانی) را در آنجا

تفرجگاه شبانه از پیرمردی عجمی زاد و غریب یاد می‌کند که به دنبال قطره‌ای آب است؟ کلماتی مانند به غلط، بتان حرمی، نازنینان عرب، رندان عجم، تشنه دل ز آرزو، غرقه تن از محتشمی که هیچ یک بار تفرج و خوش باشی ندارند آیا حکایت از مکان عام عیش و نوش دارد؟ یا حکایت از بساط عشرتی است که این نازنینان سرمست و سرخوش گسترده- اند و دیگری به خصوص فقرا را در آن نصیبی نیست؟ تا آنجا که از دادن قطره‌ای آب به پیرمردی بادیه بریده دریغ می‌کنند. پاسخ به این سؤالات در گزارش ابیات توضیح داده خواهد شد.

### گزارش ابیات قصیده

**بیت اول:** ای یار من، به من تا خط بغداد از خطوط جام شراب بنوشان و رخت و سایبان مرا تا خط بغداد (ساحل بغداد)، دجله بیفکن!  
**بیت دوم:** برای معنی این بیت باید در نظر داشت که وی در مصرع اول دقیقاً باجگاه را وصف می‌کند و در مصرع دوم خود را با ویژگی- های باجگاهی که دیده مقایسه می‌کند.

باجگه دیدم و طیار، کشتی معروف و از آراستگی و مهیایی آن (منطقه یا کشتی یا افراد حاضر در آنجا)، عیشم مانند باج خوشایند و دلکش شد. همان‌گونه که در نظر باجگیران، باج خوشایند است و کارم هم مانند طیار: ترازو راست و بسامان شد. در این لفظ خاقانی از ایهام استفاده کرده است؛ یعنی به معنی دیگر طیار، آراستگی و مهیایی نیز توجه داشته که امروزه این لغت بدون تشدید تلفظ می‌شود.

آراستگی هم می‌تواند اشاره به تزئینات این کشتی، یا ایستگاه آن، یا باجگاه و هم باجگیری که محتشمان عرب و با ظاهری آراسته بودند داشته باشد که در گزارش قطعه توضیح داده خواهد شد. این امکان که در باجگاه‌ها ترازوهای موجود بوده و بسته به وزن کالا باج می‌ستانند، احتمال قابل توجهی است. (استعلامی، ۱۳۷۸: ۱۹۷)

با توجه به آنچه گفته شد می‌تواند این احتمال هم وجود داشته باشد که در این باجگیری به فرد نوشته و براتی هم داده می‌شد. خاقانی در جای دیگر می‌گوید:

شام و سحر هست رصد دار عمر

زین دو رصد خط امان کس نیافت

(خاقانی، ۱۳۷۴: ۷۴۸)

خط امان در فرهنگ تعبیرات خط خون دانسته شده (سجادی، ۱۳۸۲: ۴۱۶) و همچنین در گزارش دشواری‌ها (کزازی، ۱۳۸۵: ۳۷۳) و آن را مرتبط با زری دانسته‌اند که بر پای کبوتر می‌بسته‌اند:

چون کبوتر رفته بالا و آمده بر پای خویش

بسته زر تحفه و خط امان آورده‌ام

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۲۵۶)

ولی در این بیت خط خون برای رصد دار و راهدار که با کالا مرتبط است چه مناسبتی می‌تواند داشته باشد؟ با توجه به توضیحات پیشین، این لغت در ارتباط با باجگاه می‌تواند مطرح باشد و افاده معنای حقیقی آن را نیز در نظر داشت.

یعنی در باجگاه‌ها پس از دریافت باج، خط و نوشته‌ای به اشخاص داده می‌شد که به نوعی اجازه عبور محسوب می‌شد.



دجله و از دلبرکان و معشوقکان آن با شوق سخن رانده و «سودای خوبان» آن حسرتی در دل وی گذاشته:

بر لب دجله بسی لب بود از چشمه نوش  
یا رب آن چشمه نوش آب خورم بایستی  
(همان: ۸۰۴)

گفتی چه می‌بری ز بغداد زاد راه  
صد دجله خون که دیده ببالود می‌بریم  
(همان: ۶۲۸)

عشق آتشی کابت ربود ار عشق نگریزد چه سود  
آن دل که در بغداد بود اکنون به شروان تازه کن  
تا بر کنار دجله دوش آن آفت جان دیده‌ام  
از خون کنارم دجله شد تا خود چرا آن دیده‌ام  
(همان: ۴۵۳)

هات یا شیخ...: «ای پیر خرده زری بده تا  
آب به تو بدهم؛ زیرا این آبگیر از آن من است و  
کسی جز من بدان را ندارد.» (کزازی، ۱۳۸۵: ۹۰۸)  
باجگاه: با توجه به بیت «شربت‌ی آب...» دقیقاً  
مشخص می‌شود که باجگاهی که او دیده ملک  
شخصی بود و نه مکان عمومی برای بهره‌مندی  
عام. همان‌طور که گذشت بی‌رحمی ملاحانی که  
در چنین اماکنی کار می‌کردند نیز پیداست.

به نظر نگارنده این مکان برای باج‌گیران  
مکان تفریحی بوده است، زیرا باجگاه در شب  
تعطیل می‌شد؛ چون در شب کشتی‌ای حق عبور  
و مرور نداشت. ملاحان این مکان‌ها در شب به  
نوعی دست از کار می‌کشیدند و در نتیجه به  
راحتی می‌توانستند به عیش و عشرت بپردازند.  
اما عشرت شخصی این افراد متمول با چراغانی  
بودن مکان، وجود افراد با نفوذ و محترم مورد

به هر روی در شواهد مورد بررسی، تعداد این  
ماصرها در طول دجله به ده تا می‌رسید و اگر فرد  
می‌خواست در هر کدامشان باج بدهد مال التجاره-  
اش را از دست می‌داد و همچنین می‌توانست  
نوعی اجازهٔ بازگشت به کشتی‌هایی باشد که قبلاً  
عبور کرده بودند، همان‌طور که در تعریف ماصر  
در آغاز بحث گذشته است.

### گزارش قطعه

دی شبانگه به غلط سوی لب دجله شدم  
باجگه دیدم و نظاره بتان حرمی  
بر لب دجله ز بس نور لب نوش لبان  
غنچه غنچه شده چون روی فلک پشت زمی  
نازنینان عرب دیدم و رندان عجم  
تشنه دل ز آرزو و غرقه تن از محتشمی...  
شربت‌ی آب طلب کرد ز ملاحی گفت  
هات یا شیخ ذهیبیا حرمی الرقم  
(خاقانی، ۱۳۷۴: ۹۲۸)

به غلط: خاقانی از روی قصد به آن مکان  
نرفته بود و واژهٔ به غلط نیز افادهٔ همین معنی را  
می‌کند. می‌توان تصور کرد که رفتن به چنین  
اماکنی شاید دون شأن انسان‌های شریفی مانند  
خاقانی باشد و از این رو با کلمهٔ به غلط خواسته  
خود را تیرئه کرده باشد.

نور لب نوش لبان: نور به معنای شکوفه است.  
می‌توان معانی دیگری از جمله شراب و سخن و  
بوسه و... را نیز از آن دریافت. حسن تعلیلی است  
برای آن که زمین مانند آسمان پر ستاره روشن بود و  
نشان از نورانی بودن و به نحوی آراستگی این مکان  
دارد. خاقانی در غزل‌هایش بارها از بغداد، لب

توجه عموم مردم و از جمله خاقانی بود.

از ویژگی‌های شخصیتی بارزی که خاقانی در این قطعه از ملاحان نام می‌برد ناخن خشکی این افراد است که نه فقط از دادن جرعه‌ای آب به رایگان به پیرمرد بادیه بریده دریغ کرده‌اند، بلکه به او دشنام هم داده‌اند.

شربت‌ی آب طلب کرد ز ملاحی گفت  
هات یا شیخ دُهییا حرمی الرقمی  
پیر گفت ای فتی آن زر که ندارم چه دهم  
گفت احسأ قطع الله یمین العجمی

(خاقانی: همان)

### نقد بغدادیان و فتیان آن

در ابیات پیشین پیر با جوانی که اتفاقاً ملاح هم هست صحبت می‌کند و وی به ازای دادن آب تقاضای سکه می‌کند. لفظ «ای فتی» را خاقانی با زیرکی انتخاب می‌کند، زیرا بغداد در زمان خاقانی خاستگاه و جایگاه جوانمردان محسوب می‌شد. به ویژه در اواخر دوره عباسی خلیفه الناصر (۶۲۲-۵۷۵) به دست عبدالجبار بن صالح بغدادی - سرکرده فتیان و جوانمردان بغداد - شلوار فتیان به کمر بسته بود. (ابن معمار، ۱۹۵۸: ۶۷) و آیین فتیان به وسیله این خلیفه به یک نهاد و جایگاه دولتی تبدیل شد. اما بی‌گمان پایه‌های قدرت یک چنین نهاد و تشکیلاتی از مدت‌ها قبل گسترده و حتماً آوازه جوانمردان بغداد به گوش خاقانی رسیده بود. به ویژه آنکه زمان حج دوم خاقانی در حدود سال ۵۶۷ ه.ق با خلافت الناصر فاصله چندانی نداشته است. خاقانی‌ای که همیشه از ابنای زمان گله‌مند

است، احتمالاً بغداد را مدینه فاضله‌ای می‌پنداشته است که با دیدن چنین صحنه‌هایی پندارهای وی نقش بر آب شده بود. در این قطعه لفظ «ای فتی» به نوعی استعاره عنادیه برای ملاح است. در نهایت خاقانی از این قطعه نتیجه هم گرفته که در بغداد همه بی کرم هستند زیرا آب از دجله خدا رایگان، به کسی نمی‌بخشند:

تشنگی بادیه برده به لب دجله فتاد  
سست تن مانده و از سست تنی سخت غمی  
آب برداشتن دجله مگر زور نداشت  
که نوان بود ز لرزان تنی و پشت خمی...  
آبی از دجله چو بینم که به پیری ندهند  
من ز بغداد چه گویم صفت بی کرمی  
بی درم لاف ز بغداد مزین خاقانی  
گرچه امروز به میزان سخن یک درمی

(خاقانی، ۱۳۷۴: ۹۲۸)

بنابراین خاقانی برای عیش و عشرت شبانه به آن مکان نرفته است و بر عکس نظر کزازی نشانه‌های شادمانی و سرور هم از این ابیات برنمی‌آید. در تمام این حکایت غرض خاقانی نشان دادن شخصیت پول‌پرست کسانی بود که در باجگاه به سر می‌بردند.

پرسشی که نباید نادیده گرفت این است که آیا آب و سقایت که از مضامین رایج جوانمردانی است ذهن خاقانی را به سمت خلق چنین داستانی کشانده است؟ زیرا یکی از مراتب جوانمردان سقایت است.

در فتوت‌نامه سلطانی آمده که سقایی آدابی دارد از آن جمله: پاکیزگی، دوری از گناه، آب به دست

مورد نظر، محل اخذ مالیات‌های آبی در دجله بود که به وسیله کشتی‌هایی دو طرف دجله را محاصره می‌کردند و اجازه عبور و مرور در شب را از کشتی‌ها می‌گرفتند. در طول دجله چندین باجگاه و عوارضی وجود داشت. کشتی خاصی که در شعر خاقانی نام برده شده طیار بود که از زیباترین و تندروترین و باشکوه‌ترین کشتی‌های زمان بود و در ایستگاه‌های مخصوصی به نام ایستگاه طیار نگهداری می‌شد. این ایستگاه‌ها یا دولتی بودند یا خصوصی. خاقانی در قصیده از لفظ طیار در معنی کشتی باشکوه و نیز آراسته سود جسته است. در قطعه‌ای که از باجگاه نام می‌برد آن را مکانی خصوصی (حرمی الرقم) برای عیش و نوش شبانهٔ ملاحانی وصف می‌کند که در آنجا مشغول به کار بودند. آراستگی و چراغانی باجگاه هم از توصیفات خاقانی پیداست. کسانی که در آنجا کار می‌کردند آدم‌های سنگدلی بودند. احتمال اینکه خاقانی با بیان این داستان قصد طعنه زدن به جوانمردان بغداد را داشته است احتمال دور از ذهنی نخواهد بود. زیرا سقایت و آب دادن از مراتب جوانمردی است و خاقانی در اشعار دیگر نیز بغداد و بغدادیان را هجو کرده بود؛ به ویژه اینکه در سفر اولش به خاطر جنگ، اوضاع اقتصادی بغداد نیز دگرگون شده بود.

#### منابع

ابن جوزی (۱۹۹۵م/۱۴۱۵ ه.ق). *المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم*. ج ۱۰. تحقیق دکتر سهیل زکار. بیروت: بی نا.

راست دادن، به هر کس آب دادن، ... طمع مزد نداشتن، فروتن بودن ... در اماکن عمومی وارد شدن و آب دادن ... (کاشفی، ۱۳۵۰: ۲۹۶) به نظر می‌رسد خاقانی با اشراف به این واقعیت که آب دادن و سقایت از اصول جوانمردی است چنین داستانی را خلق کرده است تا هر چه بیشتر بغدادیان را هجو کرده باشد. مطالعهٔ دیوان خاقانی نشان می‌دهد که وی دل خوشی از بغدادیان نداشته است. در قطعه - ای دیگر اهل بغداد را زن دانسته و آنها را هجو کرده است. (خاقانی، ۱۳۷۴: ۸۰۹)

هدف از بیان این قطعه به هیچ روی دال بر شادمانی و خوشی خاقانی از حضور در شهر بغداد نیست. زیرا بغدادی که وی دیده درگیر جنگ و قحطی و نابسامانی بود. در سفر اول که کمی قبل یا همزمان با ورودش جنگ در گرفته بود و سلطان محمد سلجوقی پس از اینکه خاک بغداد را ترک می‌گوید گرانی و قحطی و بیماری جایی برای خوشگذرانی باقی نمی‌گذاشته (ابن جوزی، ۱۹۹۵م: ۴۲۶/۱۰-۴۲۵)، در زمان حج دومش اگر قدم به بغداد گزارده بود نیز اوضاع اقتصادی بغداد چندان تعریفی نداشت. به گزارش ابن جوزی نان خشکار هر ۵ رطل یک قیراط و میوه‌ها گران شده بود (همان: ۵۱۵) و قحطی و مرگ بر انسان‌ها سایه افکنده بود. (همان: ۵۱۷)

#### بحث و نتیجه‌گیری

در این پژوهش نشان داده شده است معانی باجگاه و طیار با یکدیگر مرتبطاند. از یافته‌های این تحقیق آن است که باجگاه در قصیده و قطعه

رازی، ابن مشکویه (۱۳۷۶). تجارب الامم. ترجمه حسینقلی منزوی. جلد ۵ و ۶. تهران: توس.

زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۳). دیدار با کعبه جان: درباره زندگی و آثار و اندیشه خاقانی. چاپ سوم. تهران: سخن.

زمخشری، محمود (۱۳۴۳). مقدمه الادب. به کوشش محمدکاظم امام. تهران.

سجادی، سیدضیاءالدین (۱۳۸۲). فرهنگ لغات و تعبیرات خاقانی. چاپ دوم. تهران: زوار.

شایبشتی، الیادارات (۱۹۵۱). تصحیح کورکیس عواد. بغداد: بی‌نا.

صابی، ابوالحسن هلال بن محسن (۱۳۴۶). رسوم دارالخلافه بغداد. تصحیح و حواشی میخائیل عواد. ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: سازمان برنامه و بودجه.

عواد، میخائیل (۱۹۱۲). المآصر فی بلاد الروم و الاسلام. بغداد: بی‌نا.

کاشفی سبزواری، مولانا حسین (۱۳۵۰). فتوت نامه سلطانی. به اهتمام محمدجعفر محجوب. تهران: بنیاد فرهنگ ایران زمین.

کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۸۵). گزارش دشواری‌های دیوان خاقانی. تهران: مرکز.

کندرمان، انس (۲۰۰۲). مصطلح السفینه عندالعرب. ترجمه عبدالله مصطفی. ابوظبی: المجمع الثقافي.

ماهیار، عباس (۱۳۸۳). گزیده اشعار خاقانی. ویرایش جدید، چاپ هشتم. تهران: قطره.

موسوی بجنوردی، کاظم (۱۳۸۱). دایرةالمعارف بزرگ اسلامی. جلد ۱۱. چاپ اول. تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.

ابن حوقل، محمد (۱۸۸۹). المسالك و الممالک و نبد من كتاب الخراج و صنعته الكتابه ابن الفرج قدامه بن جعفر. الکاتب البغدادي. بغداد: مکتبه المثنی.

ابن رسته، احمد بن عمر (۱۳۶۵). اعلاق نقیسه. ترجمه و تعلیق دکتر حسین قره چانلو. تهران: امیرکبیر.

ابن معمار، الفتوه (۱۹۵۸). حقه و نشره الدكتور مصطفى جواد و زملائه. بغداد: مکتبه المثنی.

استعلامی، محمد (۱۳۷۸). نقد و شرح قصاید خاقانی. تهران: زوار.

اصطخری، ابواسحق ابراهیم (۱۳۷۳). ممالک و مسالك. ترجمه محمد بن اسعد بن عبدالله تستری. به کوشش ایرج افشار. تهران: انتشارات ادبی و تاریخی موقوفات محمود افشار.

انوری، حسن (۲۵۳۵). اصطلاحات دیوانی دوره سلجوقی. تهران: طهوری.

تبریزی، محمدحسین بن خلف (۱۳۵۷). برهان قاطع. به کوشش محمد معین. ج اول. چاپ سوم. تهران: امیرکبیر.

ترکی، محمدرضا (۱۳۹۲). «در حاشیه نقد و شرح قصاید خاقانی و پاسخ به استعلامات و ابهامات استاد استعلامی». کتاب ماه. خانه کتاب. شماره ۷۹. (پیاپی ۱۹۳). ص ۳۷-۱۸.

خاقانی، افضل‌الدین بدیل (۱۳۷۴). دیوان خاقانی شروانی. به کوشش ضیاءالدین سجادی. تهران: زوار.

دشتی، علی (۱۳۸۱). خاقانی شاعر دیر آشنا. چاپ چهارم با ویرایش جدید. تهران: امیرکبیر.

دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). لغت‌نامه. جلد ۸ و ۱۰. مؤسسه لغت‌نامه دهخدا. چاپ دوم از ویراست جدید. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.